



زن از دیدگاه نهج البلاغه

مقدمه

خداوند متعال انسانها را از دو جنس زن و مرد آفرید و هر کدام را به ویژگیها و صفات خاصی آراست تا با کسب خوبی ها و شایستگی ها به کمالات معنوی دست یابند و با گام نهادن در صراط مستقیم استعدادهایشان را شکوفا سازند. اسلام برتری افراد را به زن و مرد بودن نمی داند، بلکه آن را در گرو ایمان خالص، عمل صالح و انجام تکالیف الهی دانسته و هیچ عملی را ولو اندک، ضایع و بی پاداش نمی گذارد. باتوجه به اینکه در برخی جوامع دیدگاه نادرستی نسبت به زنان وجود دارد، شایسته است مقالات و کتبی در زمینه ی تکریم زنان با استناد به منابع اصیل اسلامی نگاشته گردد.

مطلب حاضر در همین راستا تنظیم گردیده و مختصرا به مباحث فطرت زنان، وظایف زنان، تکریم زنان، معرفی الگوی مشارکت اجتماعی زن، مقام مادری زنان و جایگاه زن در خانواده از دیدگاه امام متقین با استناد به نهج البلاغه پرداخته است.

حضرت علی (ع) به عنوان شخصیت بزرگ اسلامی، برای زن و نهاد خانواده، جایگاه بلندی را ترسیم نموده است. در کلمات گهربار و نیز زندگی مشترک علی (ع) با فاطمه (س) می توان عمق منزلت زن را در اندیشه والای ایشان دریافت.

قرآن ناطق، حضرت علی علیه السلام در نگرش جامع نسبت به مسائل زنان در فرازهای مختلف شامل خطبه، نامه و حکمت به صورت تحلیلی، تفسیر قوانین دینی در امور زنان را بیان کرده اند تا هیچ نقطه ابهامی در برنامه ریزی مسائل زنان باقی نماند. در مجموعه پربار نهج البلاغه، مباحث زنان در ۵۳ مورد به صورت تفصیلی در ۲۵ خطبه، یک نامه و سیزده حکمت ذکر شده است.

جایگاه زن از دیدگاه حضرت علی (ع):

فطرت زنان:

زن موجودی ظریف، با احساس و عاطفه قوی است که خداوند متعال او را آفرید تا بخشی از بار رسالت تعلیم و تربیت جامعه را بر دوش گیرد و در مسیر کمال گام بردارد. خداوند زن را که مظهر جمال الهی است، آفرید و او را مایه ی آرامش و سکون همسر قرار داد، تا خانه و خانواده را در سایه ی عطوفت و رحمت خود بیاراید. چرا که رحمت و مودت، مایه ی بقای زندگی است. امام متقیان با توجه به فطرت زنان، لطافت و زیبایی زن را عامل مهمی در حفظ و حراست از زن می دانند و بیان می دارند: «ان المرأة ریحانة لیست بقهرمانة»؛ «همانا زن گل است، قهرمان نیست» (نامه ۳۱، فراز آخر).

بر اساس این سخن، زن همانند گلی است که باید از آن مراقبت شود تا با طراوات و تازه بماند و بتواند در پرتو عطر و لطافت خویش، کانون خانواده را زیبا و با صفا سازد.

به دلیل ارزش و جایگاهی که اسلام برای زن قائل است، سفارشهای بسیاری در زمینه تکریم، محبت و احترام به زن بیان شده است. دین اسلام، زن را از جایگاه زن بودنش مورد تقدیر قرار می دهد. علی (ع) در این باره به نقل از پیامبر می فرماید: "احترام بانوان را پاس نمی دارد، مگر کسی که بزرگوار و کریم است و به ایشان اهانت نمی نماید مگر کسی که پست و فرومایه است" (نهج الفصاحه، علائی رحمانی، فاطمه، به نقل از کتاب زن از دیدگاه نهج البلاغه).

اهمیت دادن به استعداد و توانایی زن و قابلیت های اجرایی متعدد او همانند تعلیم پذیری، هدفداری و مسئولیت پذیری در برنامه ریزی زن در خانواده قابل توجه است، چرا که دوری از فطرت، بزرگترین ضربات را به توازن، تعادل و تکامل زن وارد می سازد.

وظایف زنان:

زنان باید به وظایف اصلی خود توجه کنند. شاید امروز در جامعه شاهد باشیم که زنان سعی دارند در برخی شغل‌هایی وارد شوند که هیچ‌گونه سنخیتی با روحیات آنها ندارد، در حالی که امام اول شیعیان در خصوص واگذاری وظایف به زنان می‌فرماید: «لا تملک المرأة من الامر ما یجاوز نفسها، فان ذلک انعم لجالها و ارحی لبالها و ادوم جمالها»؛ به زنان بیش از توان آنها امور مربوطه را تحمیل نکنید، زیرا این رعایت‌ها برای حال آنها مناسب‌تر، برای آرامش خاطرشان سودمندتر و برای دوام زیبایی آنها موثرتر است.

البته بانوان گاهی فراموش می‌کنند که وظیفه اصلی زن مسلمان در وهله اول شوهرداری، تربیت فرزندان است و انجام درست این وظایف شالوده اصلی نظام اسلامی را تضمین می‌کند تا راه سعادت و کمال الهی را سریع‌تر و بی خطر طی کنند. وصی رسول خدا با درک این موضوع چنین به جامعه زنان خطاب می‌کند: «جهاد المرأة حسن التبعل»؛ جهاد زن، خوب شوهر داری کردن است. بنابراین شیوه صحیح همسر داری که ریشه استحکام خانواده در آن نهاده شده است، یکی از اصول مهم استراتژیک مسائل زنان است که ضروری می‌باشد نظام اجتماعی، برای استحکام آن برنامه‌ریزی کند.

تکریم زنان:

تکریم زنان یکی از شاخصه‌ها و نتایج مهم حکومت دینی است امام علی علیه‌السلام در خطبه ۱۰۵ فراز ۹ تا ۱۱، به بیان نعمت‌های وسیع حکومت دینی می‌پردازد و تکریم زنان را یکی از شاخصه‌ها و نتایج مهم حکومت دینی می‌خواند: «وقد بلغتم من کرامه الله تعالی لکم منزله تکریم بها اماوکم و توصل بها جیرانکم...»؛ بر اثر کرامت الهی مقام و منزلتی یافتید که (حتی) کنیزان، شما را گرامی داشتند. در اینجا مولای متقیان علیه‌السلام احترام به کنیزان (زنان تحقیر شده) را مثالی برای رشد جامعه دانسته‌اند، چرا که پیش از اسلام کنیزان دارای هیچ منزلتی نبودند. همچنین حضرت علی علیه‌السلام، زنان و مردان را

دارای سرمایه‌های یکسان خلقتی می‌دانند که هر یک به شکل متفاوتی در زن و مرد نمود پیدا کرده است، هر چند که زن و مرد در برخی صفات مشترک هستند، اما در برخی صفات دیگر با هم فرق دارند. «خیار خصال النسا شرار خصال الرجال: الزهود الجبن و البخل، فاذا كانت المرأة مزهوه لم تمكن من نفسها و اذا كانت بخيله حفظت مالها و مال بعلها و اذا كانت جبانه فرقت من كل شيء يعرض عليها»؛ بهترین خوی زنان، بدترین خوی مردان است که همانا تکبر، ترس و بخل است؛ پس هر گاه زن متکبره باشد، به کسی جز همسر سر فرود نمی‌آورد و هر گاه بخیل باشد، مال خود و همسرش را حفظ می‌کند و هرگاه ترسو باشد، از آنچه به او روی می‌آورد، می‌ترسد (حکمت ۲۲۶).

معرفی الگوی مشارکت اجتماعی زن در نهج‌البلاغه:

امام عارفان با بیان ساختار تشکیلاتی حضور زنان در نهادهای اجتماعی، بهترین الگوی ممکن در این حیثه را چنین ایراد می‌کنند: «ان استعطت ان لایعرفن غیرک فافعل»؛ اگر می‌توانی کاری کنی که زنان، غیر از تو را (در تشکیلات) نشناسند، چنین کن (نامه ۳۱، فراز ۶۲). براساس مدل ارائه شده امام علی (ع) در چارچوب تشکیلات، ارتباط زنان فقط با مدیریت کل است و خواسته‌های آنان از طریق رأس مدیریت به زیر مجموعه‌ها منعکس می‌شود. توجه به این نکته امروزه برنامه‌ریزی مباحث زنان در جهان دچار مشکل اساسی است و دنیای معاصر هنوز در شناخت زن و ویژگی‌های او تصور روشنی ندارد و با اصل قرار دادن تشابه زن و مرد به برنامه‌ریزی اقدام می‌کنند، هنوز هم نتوانسته‌اند به بهترین راهکار دست یابند. لذا ضرورت پرداختن به مباحث اساسی اسلام از قبیل قرآن و نهج‌البلاغه برای معرفی ارزش و جایگاه والای زنان در جهان هستی بیش از پیش احساس می‌شود.

مقام مادری زنان:

آن حضرت در جایی دیگر، مقام مادری را مورد تقدیس و ستایش قرار می‌دهد و می‌فرماید: اگر فرزند در حق مادر محبت کند، نمی‌تواند یک روز بارداری وی را جبران کند.

در جامعه عرب قبل از اسلام، مردم برای زنان و دختران ارزشی قائل نبودند و اگر کسی دارای فرزند دختر می شد، او را زنده بگور می کردند. اما بعد از ظهور اسلام با تلاشهای پیامبر (ص)، تحولی بزرگ درباره زنان صورت گرفت و نگرشهای جدیدی در جامعه بوجود آمد که زن را مورد تکریم و احترام قرار می داد. رسول گرامی اسلام (ص) هرگاه فاطمه (س) دختر گرامیش را می دید، او را بسیار گرامی می داشت و پیشانی دخترش را می بوسید. اصولاً احترام و نکوداشت مقام زن در سیره و گفتار اهل بیت رسول خدا (ص) جلوه ای شاخص دارد، چنانکه علی (ع) می فرماید: "دختر حسنه است و پسر نعمت، حسنه ثواب دارد، ولی از نعمت حساب می کشند (درباره چگونگی استفاده از آن سوال می کنند)" (مستدرک، ابواب الاولاد، باب ۵، خ ۶) و باز آن حضرت می فرماید: " کسی که دختری دارد یاری، برکت و آمرزش خدا، شامل حال او می شود " (همان).

علی (ع) برای حفظ شخصیت زن و جلوگیری از آسیبهای جسمی و روحی وی، به مواردی اشاره می کند. از نگاه آن حضرت، زن می تواند با حفظ حریم خود، در جامعه حضور یابد و در فعالیتهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شرکت کند و مانع تعدی بیگانگان شود. علی (ع) به زنان توصیه می کند هنگامی که برای تحقق مسئولیتهای اجتماعی، در اجتماع و محافل عمومی حضور می یابند، حریم و پوشش مناسب داشته باشند. در این صورت، او در برخوردهای اجتماعی از مصونیت لازم برخوردار می شود.

حیا و پاکدامنی اگرچه برای هر فردی نیکو و زیبنده است، اما برای بانوان نیکوتر و لازمتر است. لذا می بینیم که امام علی (ع) در حکمت ۴۷۴ نهج البلاغه می فرماید: "پاداش مجاهد شهید در راه خدا، بزرگتر از پاداش فرد پاکدامن نیست که قدرت بر گناه دارد و آلوده نمی شود. همانا انسان پاکدامن، فرشته ای از فرشته ها (ی خداوند) است." امروزه زنان بسیاری در اقصی نقاط جهان، منزلت و حریم انسانی خود را به خوبی پاس می دارند.

حضرت علی (ع) سه خصلت متانت، احتیاط و حسابگری را از ویژگیهای مهم زن مسلمان می داند. از سخن آن حضرت چنین استنباط می شود که زنان باید در مراودات اجتماعی، متانت و درعین حال قاطعیت داشته

باشند. این کار برای جلوگیری از تعدی مردان بیمار دل، به آنها مفید است. آن حضرت همچنین یادآور می شود که زنان باید در مراودات اجتماعی، محتاط، دانا و زیرک باشند تا مورد طمع و سوء استفاده قرار نگیرند و جامعه به چشم کالایی مصرفی به آنها نگاه نکند. علی (ع)، ویژگی دیگر زن مسلمان را، حسابگری بیان می کند. آن حضرت به زنان حسابگر ارج می نهد و متذکر می شود که زنان حسابگر و دقیق، از مال و آبروی همسر خویش مراقبت می کنند. بنابراین اگر یک زن به سه صفت متانت، حسابگری و احتیاط مزین باشد، به راحتی و آزادی می تواند در خانه و اجتماع، گامهای سازنده و موثری بردارد.

جایگاه زن در خانواده:

ازدواج و تشکیل خانواده، نیاز و ضرورتی است که در سایه ی آن، انسانها می توانند به رشد و تعالی برسند. بدون شک، ارتباط بین اعضای خانواده، مهم و در سطح اجتماع تاثیرگذار است. امروزه شاهدیم که صاحب نظران غربی از فروپاشی نهاد خانواده و روند رو به رشد خانواده های تک والدی احساس خطر می کنند و درصدد یافتن راه حل هایی مناسب برای کاستن از پیامدهای این مسأله هستند. آدام بورسوا نویسنده و محقق مسائل اجتماعی در ایالت ایلوی آمریکا می گوید: براساس تحقیقات انجام شده، خانواده های امروزی که بدون ازدواج بوجود می آیند، منبع قوی برای شکل دهی به فرزندان ندارند و نمی توانند وجدان اخلاقی کودک را به خوبی شکل دهند. این خانواده ها رو به متلاشی شدن و اضمحلال هستند. امروز ۳۲ درصد از بچه ها نامشروع به دنیا می آیند، درحالی که در سال ۱۹۷۰، این تعداد ۱۱ درصد بود. لذا وضعیت بسیار نگران کننده است. (بورسوا، آدام، "افول اخلاقی آمریکا" ص ۱۱)

دین اسلام برای خانواده اهمیت محوری قائل است. زنان و مردان هر یک در سیستم اجتماعی، دینی و تربیتی خانواده، وظیفه و نقشی کلیدی برعهده دارند. نقش مهم زن مسلمان در خانواده، تدبیر امور داخلی خانواده و نظارت مسئولانه بر این کانون پر مهر است. علی (ع) به این نقش اشاره می کند و می فرماید: «والمراة راعیته

علی بیت زوجها و هی مسئوله « / «زن ناظر و مسئول امور خانه و همسرش است» (شاملی، عباسعلی، فصلنامه کتاب زنان شماره ۱۱).

او با نظارت صحیح خود در خانواده، می تواند فضای صمیمانه و تفاهم آمیزی را ایجاد کند و زمینه یک زندگی سالم، بانشاط و موفقیت آمیز را فراهم سازد.

از دیدگاه علی (ع)، زن در خانواده مسئولیت حساس و خطیری برعهده دارد. خانه داری و رسیدگی به امور فرزندان و تربیت آنها، به همت و کوشش فراوان نیاز دارد. اصولا رسالت مادری، زیباترین و مقدس ترین وظیفه زنان است و جز مادران فداکار کسی نمی تواند این نقش را به خوبی انجام دهد. در همین راستا، وقتی رسول گرامی اسلام (ص)، مسئولیتهای خانه را بین علی (ع) و همسرش فاطمه (س) تقسیم می کند، به هریک کاری متناسب با ویژگیهای زن و مرد محول می کند. علی را به کارهای بیرون از منزل / و فاطمه را به رسیدگی به امور خانه و پرورش فرزندان ترغیب می کند. حضرت فاطمه (س) از این نوع تقسیم کار که هماهنگ با شخصیت و ویژگیهای زن است، خشنود می شود و خدا را سپاس می گوید.

از نقشهای مهم زن در کانون خانواده، راز داری و صداقت نسبت به همسر است. صداقت و راستی، مهمترین عامل تحکیم خانواده است که موجب جلب اعتماد متقابل می شود و رفتار محبت آمیز را بین زن و شوهر پدید می آورد. بدیهی است زن و شوهر از دو خانواده متفاوت هستند که معمولا فرهنگ و برخی عاداتهای آنها نیز متفاوت است. ایجاد تفاهم بین این دو فرد، به تلاش و فداکاری نیاز دارد. البته در این خصوص، زن نقش بارزتری در زمینه همگرایی خانواده ایفا می کند. شاید از همین رو است که بزرگان دین، رفتار خوب زن با شوهر و به عبارتی خوب شوهر داری کردن را به منزله جهاد دانسته اند. یعنی ارزش مدارا و برخورد کریمانه زن با همسرش، همچون جهاد مجاهدی است که در راه خدا به مبارزه برخاسته است.

علی (ع) تمام سعی خویش را بکار می بست تا مردان جامعه، جایگاه ارزشمند زنان را درک کنند و بدانند که همسر و اعضای خانواده، بیش از هرچیز به مهر و محبت نیاز دارند و هیچگونه خشونت و بی حرمتی شایسته

آنان نیست. آن حضرت می فرمود: "مردی که همسرش را بیازارد، نماز و هیچ کار خیری از او نزد خداوند پذیرفته نیست و نخستین کسی است که وارد آتش می شود" (وسائل، ابواب احکام الاولاد، باب ۷، خ ۱).

علی (ع) همچنین می فرماید: " هر که به اهل (خانواده) خود بدی کند، از او امید احسانی نسبت به دیگران نمی رود « (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۱۶۳).

به عبارت دیگر، چنین فردی در مسئولیتهای مهم اجتماعی و حتی در اداره زندگی فردی، از شایستگی های لازم برخوردار نیست. به دلیل عاطفی بودن زن، مرد باید در شکست ها و ناکامی ها، تکیه گاه محکم او باشد و در عین حال، لازم است در پرتو مهر و عطوفت زن نیز مرد به آرامش و تعالی برسد.

بسیاری از رفتارهای خانوادگی به مسائلی مربوط می شود که از سوی یکی از زوجین به دیگری تحمیل می شود. گاه نیز برخی اختلافات خانوادگی به مسائل جزئی و کم اهمیت و یا درخواستهای غیرمنطقی زن یا شوهر بر می گردد. اما علی (ع)، خواسته های غیر منطقی زن و شوهر از هم را برای زندگی مشترک، آسیب زا می داند و از زنان و مردان می خواهد که در زندگی، به هم مودت بورزند، چیزی را به یکدیگر تحمیل نکنند و زمینه رنجش هم را فراهم ننمایند.

از آنجا که هدف اصلی پیوند ازدواج و تشکیل خانواده، رسیدن به آرامش جسم و روان و تداوم نسل است، باید معیارهای انتخاب همسر بگونه ای باشد که ایجاد یک خانواده پایدار را تضمین کند. علی (ع) در موارد مختلف معیارهای انتخاب همسر نیکو را بیان فرموده است. یکی از این معیارها، هم کفو بودن زن و مرد است. یعنی زن و مرد، هم شأن و همتای یکدیگر باشند، زبان و منطق هم را بفهمند و در بعد اعتقادی و فکری به یکدیگر نزدیک باشند و همدیگر را کامل کنند. چنانکه علی (ع) می فرماید: "مومن هم کفو مومن است" (همان).

در جایی می گوید: "هر مردی همسنگ و همترازش را از بین زنان برگزیند. زن هم در گزینش همسر، مردی را انتخاب کند که همسنگ او باشد" (مرحوم المقوم، وفات الصدیقه، ص ۲۳). از نظر اسلام، هم شأن بودن زن و شوهر، دین، فرهنگ، شخصیت و اخلاق و برخی خصوصیات جسمی را شامل می شود. در این رابطه، ویژگی

های ظاهری چون سن، هوش و سایر عوامل فردی نیز می تواند از معیارهای انتخاب همسر باشد. به این ترتیب، مناسب است زنان و مردان در آستانه ازدواج، برای پیشگیری از مشکلات آینده، به ویژگی ها و شرایط یکدیگر توجه داشته باشند و همسری را برگزینند که از نظر صفات کلی به آنها نزدیک باشد. در مجموع با انتخاب درست و همچنین تفاهم و گذشت و شکیبایی می توان محیطی آرام، سالم و سرشار از موفقیت را برای همسر و فرزندان مهیا نمود.

بنابراین با بررسی نهج البلاغه درباره‌ی تکریم زنان می توان دریافت که امام علی علیه السلام زن را اینگونه تعریف می کند: زنان مانند مردان دارای مقام و منزلت مساوی هستند با این تفاوت که زنان دارای فطرتی لطیف هستند بنابراین فطرت دارای وظایف خاصی هستند، از نگاه آن حضرت، زن می تواند با حفظ حریم خود، در جامعه حضور یابد و در فعالیتهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شرکت کند و مانع تعدی بیگانگان شود. البته زن درمسئولیت‌های مهم اجتماعی و حتی در اداره زندگی فردی، به دلیل عاطفی بودنش از شایستگی های لازم برخوردار نیست. بنابر این مرد باید در شکست ها و ناکامی ها، تکیه گاه محکم او باشد و درعین حال، لازم است درپرتو مهر و عطوفت زن، مرد به آرامش و تعالی برسد. پس اگر هر کدام در جایگاه اصلی خود قرار گیرند بنیان خانواده پایدار خواهد ماند.

با وجود همه اینها، با به وجود آمدن مکاتبی چون فمینیسم در دنیای جدید، مباحثی چون نقش و حقوق زنان در جامعه و... بعضی با دستاویز قرار دادن برخی آیات و احادیث و احکام، اسلام را دینی زن ستیز و منافق حقوق زنان معرفی می کنند. از سوی دیگر، عده ای نیز با استفاده از همین آیات و احادیث در صدد اثبات برتری مردان بر زنان و بی ارزش جلوه دادن مقام زن برمی آیند. یکی از متونی که همواره دستاویز چنین سوء برداشت هایی بوده است، نهج البلاغه است در ادامه سعی داریم تا با تحلیل و بررسی سخنان حضرت علی (ع) در نهج البلاغه، تصویر درستی از زن در دیدگاه آن حضرت ارائه نماییم.

۱. نقص و ضعف عقل، سهم، ایمان، نفس و قدرت:

حضرت علی در خطبه ۸۰ نهج البلاغه که پس از جنگ جمل ایراد داشته اند، چنین می‌فرمایند: «معاشر الناس، ان النساء نواقص الايمان، نواقص الحظوظ، نواقص العقول، فاما نقصان ايمانهنّ ففعودهنّ عن الصلوه و الصيام في ايام حيضهنّ و اما نقصان عقولهن فشهاده امرأتين كشهاده الرجل الواحد، و اما نقصان حظوظهنّ مواريثهنّ على الانصاف من مواريث الرجال» (مردم! ایمان زنان ناتمام است، بهره آنان ناتمام، خرد ایشان ناتمام. نشانه ناتمامی ایمان، معذور بودنشان از نماز و روزه است - به هنگام عادتشان - و نشانه نقصان بهره ایشان، نصف بودن سهم از میراث است نسبت به سهم مردان، و نشانه ناتمامی خرد آنان این است که گواهی دو زن چون گواهی یک مرد به حساب رود) (ط. ۸۰، ص ۵۸-۹).

خطبه ۸۰ نهج البلاغه به دلیل در برداشتن همین ویژگی های زنان یکی از جنجال برانگیزترین خطبه های نهج البلاغه به شمار می رود و نظرات مختلفی درباره آن ابراز داشته اند که در این مطلب به آنها اشاره می کنیم:

یکی از نظرات در باب این خطبه، معتبر نبودن اسناد آن است. برخی که نتوانسته اند تحلیلی از این سخنان حضرت ارائه دهند، در صدد خدشه دار کردن صحت اسناد آن برآمده اند؛ در صورتی که اسناد معتبری در مورد این خطبه موجود است و نمی توان در صحت و اعتبار آن خدشه ای وارد نمود. به علاوه مضامینی که در این خطبه آمده است در فرازهای دیگری از نهج البلاغه، از جمله: خطبه ۲۷، نامه ۹۴ و ۳۱ و همچنین احادیثی با همین مضامین از دیگر معصومین در کتب دیگر نیز آمده است. به عنوان مثال در نامه ۱۴ نهج البلاغه، حضرت پیش از دیدار دشمن در صفین، به سپاهیان خود چنین سفارش می کنند: «و لاتهییجوا النساء بأذى، و ان شتمن أعراضکم، و سببن امراءکم، فإنهنّ ضعیفات القوی و الأنفس و العقول...» (زنان را با زدن بر میانگیزانید هر چند آبروی شما را بریزند یا امیرانتان را دشنام گویند که توان زنان اندک است و جانشان ناتوان و خردشان دستخوش نقصان...) (ن ۱۴، ص ۲۸۰). در خطبه ۲۷ نیز حضرت در نکوهش نامرد مردان کوفه

عقل آنها را به عقل عروسان پرده‌نشین تشبیه کرده اند: «یا اشباه الرجال و لا رجال، حلوم الاطفال و عقول ربات الحجال...» (ای مرد نمایان نامرد! ای کودک صفتان بی‌خرد که عقل‌های شما به عروسان پرده‌نشین شباهت دارد...) ^۲ (ط. ۲۷، ص ۷۷-۸).

نظریه دوم این ایراد را وارد می‌کند که دلایلی که برای نقصان ایمان، عقل و بهره زنان آورده می‌شود، دلایل درستی نیست. در پاسخ این افراد باید گفت که اگر علی می‌فرماید: «فأما نقصان ایمانهنّ فقعودهنّ عن الصلّوه و الصیام فی ایام حیضهنّ و أمّا نقصان عقولهنّ فشهاده امرأتین کشهاده الرّجل الواحد، و أمّا نقصان حظوظهنّ موازیتهن علی الانصاف من موازیث الرّجال»، نباید چنین ترجمه کرد که «اما دلیل ناتمامی ایمانشان معذور بودنشان از نماز و روزه است به هنگام عادتشان و...»، بلکه ترجمه صحیح آن بدین صورت است: «نشانه ناتمامی ایمانشان معذور بودنشان از نماز و روزه است به هنگام عادتشان (که در شرع اسلام آمده است) و نشانه نقصان بهره ایشان، نصف بودن سهم از میراث است نسبت به مردان (که در قرآن آمده است)، و نشانه ناتمامی خرد آنان این بود که گواهی دو زن چون گواهی یک مرد به حساب رود (که قرآن بدان اشاره کرده است)». طرفداران دو نظریه اول در صدد رد کردن این خطبه برآمده‌اند؛ اما طرفداران نظریه سوم قصد توجیه این خطبه را دارند و می‌گویند: این خطبه، فقط خطاب به عایشه ایراد شده است. در پاسخ این گروه باید گفت که اولاً: اگر حضرت فقط می‌خواست به نکوهش تنها یک زن بپردازد می‌توانست عبارت «انّ هذه المراه» را بکار برد نه «انّ النساء» را. ثانیاً این خصوصیتی که حضرت بیان می‌فرماید خصوصیات فردی یک زن نیست و تمام افراد این جنس را در بر می‌گیرد.

گروه چهارم سعی دارند که با استناد به این احادیث از لحاظ ظاهری و بدون هیچ تأمل و تفقهی در آن چهره‌ای منفی از زن به نمایش بگذارند.

اما نظر پنجم آن است که باید بدون هیچ حبّ و بغض و موضع‌گیری در جهت روشن نمودن این احادیث و عبارات گام برداشت.

در این مجال به تفسیر و تحلیل برخی از این عبارات بحث انگیز می‌پردازیم:

۱-۱. نواقص الایمان:

ایمان را دارای معانی متعددی دانسته اند:

۱- عقیده قلبی و یقین فکری که ناشی از تفکر و استدلال و دیگر ابزار شناخت است؛

۲- اعمال ناشی از اعتقاد قلبی انسان؛

۳- اعمال و مسئولیت هایی که شرع بر عهده انسان گذارده است.

همان طور که در ادامه این خطبه آمده است، ظاهراً منظور حضرت از «نواقص الایمان»، نقص در ایمان در معنای سوم آن است؛ یعنی زنان در دوران قاعدگی قادر به انجام فرایض نیستند و این را می توان نوعی نقص در ایمان دانست، نه اینکه زنان از لحاظ اعتقاد قلبی به خداوند و دین اسلام دچار نقص باشند.

۱-۲. نواقص الحظوظ:

در نظام ارزشی اسلام هیچ تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد و هیچ یک بر دیگری برتری ندارند و برتری از آن با تقواترین آنهاست: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا، ان اکرمکم عندالله اتقاکم» (حجرات، ۱۳). برتری سهم الارث مرد بر زن نیز نشانه کرامت و برتری مرد نیست. چنانکه در نظام هستی در هویت انسانی زن و مرد تفاوتی وجود ندارد و معیار فضیلت و برتری تقوی است، در ارثی که خداوند بر اساس همین معیار (تقوی) تعیین کرده است نیز تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد: «ان الارض یرثها عبادی الصالحون» (انبیاء، ۱۰۵). اما آن ارثی را که اسلام سهم زنان را طبق آیه شریفه «یوصیکم الله من اولادکم للذکر مثل حظّ الأنثیین» (نساء، ۱۲)، نصف سهم مردان دانسته است، در نظام حقوقی خانواده می باشد که آن نیز دلایلی دارد. بعضی از این دلایل در روایات ائمه معصومین آمده است که در اینجا به ذکر سه مورد آن می پردازیم:

۱- از امام صادق پرسیدند که چرا زن یک سهم ارث می برد، و مرد دو سهم؟ حضرت فرمودند: زیرا بر زن جهاد و پرداخت نفقه واجب نیست، در حالی که این امور بر مردان واجب است.

۲- در کتاب المعانی از محمد بن سنان روایت شده که امام رضا در پاسخ نامه‌ای که از علت نصف بودن سهم ارث زن نسبت به مرد پرسیده بودند، فرمودند: علت آنکه بهره زنان از ارث، نصف بهره مردان می‌باشد این است که، زن اگر ازدواج کند مالی می‌گیرد ولی مرد مالی می‌پردازد و لذا سهم مردان در ارث بیشتر است و علت دیگر اینکه زن جزء عائله مرد است. اگر محتاج باشد بر عهده مرد است که نفقه و سایر مخارج او را بدهد و بر زن چنین چیزی واجب نیست. از این جهت حق مرد بیشتر است.

۳- از شیخ صدوق، با اسناد آن از عبدالله بن سنان نقل شده است که به ابی عبدالله گفتیم: به چه جهت زنان نصف مردان ارث می‌برند، فرمود: بدین جهت که خداوند برای زنان مهریه را قرار داده است (علایی رحمانی، ۱۳۶۹: ۱۵۴).

اما تفسیر نقصان عقل با برابر نهادن گواهی دو زن با گواهی یک مرد، نمیتواند موجه باشد؛ چون گواهی دادن چندان ربطی به عقل ندارد. درست است که گاه عاطفه در پدید آمدن انحراف مؤثر است، اما نیرومندی عواطف به معنی کم خردی نیست. عقل با اندیشه و خرد ورزی سروکار دارد و گواهی دادن با رؤیت صحیح حوادث و امانتداری و راستگویی و استواری در گزارش صادقانه آنها مرتبط است.

باب شهادت به معقولات ارتباط ندارد و مربوط به عالم محسوسات است. لذا شهادت به معقول، نه جایز است و نه معتبر. بر اساس این ملاحظات است که آیت الله جوادی آملی، می‌گوید: اینکه شهادت دو زن، در حکم شهادت یک مرد است، نه برای آن است که زن، عقل و درکی ناقص دارد و در تشخیص اشتباه می‌کند، بلکه «ان تفضل احدهما فتذکر احدهما الاخری»: اگر یکی از دو فراموش نمود، دیگری به او تذکر دهد. پس قرآن علت نابرابری زن و مرد را در شهادت، فراموشی دانسته و هرگز از نقص عقل در این زمینه، مایه نگذاشته است؛ زیرا زن مشغول کارهای خانه، تربیت بچه و مشکلات مادری بوده و ممکن است صحنه‌ای را که دیده فراموش کند، بنابراین، دو نفر باشند تا اگر یکی یادش رفته دیگری او را متذکر کند

۳-۱. ضعفیات القوی:

بی‌گمان توان بدنی جنس نر خواه انسان و خواه حیوان بیش از جنس ماده است و بدین سبب برای کارهای سخت و توان فرسا آمادگی بیشتری دارد.

در مقایسه بیولوژیکی ای که بین زن و مرد انجام داده اند، چنین نتایجی به دست آمده است: استخوان زنان استحکام استخوان مردان را ندارد. جمجمه زن از جمجمه مرد سبک‌تر، استخوان‌های آن نازک‌تر و حجم آن ۱۰ درصد کمتر است. به طور متوسط قد زنان کوتاهتر و وزن آن‌ها سبک‌تر از مردان است. زنان دارای نسوج چربی بیشتر و توده عضلانی کمتر هستند و دستگاه انرژی آنان ظرفیتی کمتر از مردان دارد. قدرت مطلق آنها حدود قدرت مردان است. بدن مرد به طور مشخص از بدن زن عضلانی‌تر است؛ به گونه‌ای که عضلات یک مرد حدود ۴۰ درصد بیشتر از زن هم سن اوست و قدرت بدنی یک پسر ۱۸ ساله به طور متوسط ۲ برابر یک دختر ۱۸ ساله است (حسینی، ۱۳۷۹: ۳۲-۲۳۰).

به همین خاطر است که حضرت علی (ع) در نامه ۱۴ نهج البلاغه درباره زنان اصطلاح «ضعفیات القوی» را به کار می‌برند و در نامه ۳۱ نهج البلاغه می‌فرمایند: «و لا تملک المرأة من أمرها ما جاوز نفسها. فإن المرأة ریحانه و لیست بقهرمانه» (کاری که برون از توانای زن است به دستش مسپار که زن گل بهاری است لطیف و آسیب‌پذیر، نه پهلوانی است کارفرما و در هر کار دلیر) (ن ۳۱، ص ۳۰۷).

۴-۱. ضعفیات الأنفس:

زن و مرد چنانکه از نظر ساختار بدنی از هم متمایزند، تفاوت‌های روانی آنان نیز از نظر علم روانشناسی به اثبات رسیده است. به عنوان مثال در مقایسه ای که از لحاظ روانی بین زنان و مردان انجام شده است، این نتایج به دست آمده است: زنان از مردان حسودتر و کنجکاوترند. اعتماد به نفس کمتری دارند. خیالبافی و تخیلات در دو جنس فرق می‌کند. بر اساس تحقیقات انجام شده، ۱۵ درصد مردان از فشار روانی رنج می‌برند، در حالی که این رقم در مورد زنان به ۲۱ درصد می‌رسد. روان زن به وابستگی گرایش دارد؛ از تنهایی می‌ترسد و در ارتباط

با دیگران کارآمدتر می‌شود و از آن سوی مرد استقلال طلب است. عواطف و احساسات زن بیشتر از مرد است و پرخاشگری در مرد بیشتر و در زن کمتر است (حسینی، ۱۳۷۹: ۶-۲۳۴).

بر همین اساس حضرت علی زنان را «ضعیفات الانفس» می‌نامد یا درباره آنها می‌فرماید: «المراه ریحانه» (ن ۳۱، ص ۳۰۷)؛ یا در آیات و احادیث آمده است که «داروهنّ علی کل حال» (الحر العاملی، بی‌تا: ۱۳۰/۷) و «عاشروهنّ بالمعروف» (نساء، ۱۹)؛ چرا که زنان دارای روحیه ای ضعیف و شکننده هستند.

۵-۱. نواقص العقول / ضعیفات العقول:

پر سر و صداترین مبحث درباره زنان، مسأله نقصان عقل آنان است که عده‌ای به نفی عقل در زنان؛ برخی به رد و توجیه آن و گروهی نیز با دوری نمودن از این افراط و تفریطها در صدد روشن نمودن این غائله پر سر و صدا برآمده اند. در این مجال ابتدا به بررسی بیولوژیکی و سپس به بررسی عقلی و نقلی این مسأله می‌پردازیم. از لحاظ بیولوژیکی در زمینه هوش و جنسیت سه نظریه مطرح است: الف) نظریه عدم تفاوت. ب) نظریه نفی هوش زنان. ج) نظریه تفاوت در توانمندیهای هوشی.

نظریه سوم عامل جنسیت را در توانمندی‌های هوشی مؤثر می‌داند و به امتیازات نسبی در عوامل هوش اشاره می‌کند: جمجمه زن با جمجمه مرد متفاوت است. در همه نژادها استخوان‌های جمجمه زنان نازکتر از مردان است و حجمی حدود ۱۰ درصد کمتر از جمجمه مرد دارد؛ اندازه آن کوچکتر و وزن آن سبکتر است و

اختلافات جنسی در قسمت‌های مختلف جمجمه به طور کامل مشهود است. از نظر حجم نیز مغز زنان حدود ۱۵۰ سانتی‌متر مکعب و از نظر جرم، حدود ۱۵۰ گرم کمتر از مردان است. به نظر می‌رسد هر چه اندازه مغز

بزرگتر باشد، تا حد معینی موجب هوش بیشتر می‌شود. برای ضریب هوشی بالاتر از ۱۴۰ که افراد بسیار

پرهوش را در بر می‌گیرد، نسبت پسران به دختران ۶ به ۴ است. این نسبت برای کسانی که ضریب هوشی

بالاتر از ۱۸۰ را دارند و نزدیک به نابغه و نابغه‌اند ۷ به ۳ است یعنی بهره هوشی در حد نوابغ در میان پسران

۵۷ درصد و در میان دختران ۴۳ درصد است، اما به نظر می‌رسد در زمینه حافظه، دختران بر پسران برتری

دارند (حسینی، ۱۳۷۹: ۲۴۷-۲۳۸).

در زمینه بررسی عقلی و نقلی این مسأله نظریات متعددی وجود دارد که یکی از آنها نظریه تفاوت در عقل نظری است. فلاسفه، متکلمان، عرفا و علمای دین بر این باورند که عقل دو گونه است: عقل عملی و عقل نظری. کانت در توصیف این دو عقل می‌گوید:

«عقل عملی، برتر و شریف‌تر از عقل نظری است زیرا عقل نظری آنچه می‌کند راجع به ظواهر و عوارض یا مصلحت اندیشی دنیوی است و درباره حقایق و ذوات و معقولات واقعی چنانکه گفتیم جز حدس و احتمال، کاری از او ساخته نیست بلکه غالباً در ذهن وسوسه می‌کند و شک می‌آورد. اما عقل عملی متوجه حقایق است و حسن نیت و اراده خیر را به انسان می‌دهد و بنیاد عقاید دینی و اخلاقی را استوار می‌سازد و منشأ ایمان است نه تشکیک» (علایی رحمانی، ۱۳۶۹: ۱۳۶).

با تعریف کانت از عقل عملی می‌توان دریافت که منظور از عقل در احادیث «العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان»، «انما یدرک الخیر کلّه بالعقل، و لا دین لمن لا عقل له»، «من کان عاقلاً کان له دین» (حکیمی، ۱۳۷۸: ۳۳) کدام عقل است. اما عقل نظری همان است که علی در تعریف آن می‌فرماید: «العقل حفظ التجارب» (خرد به خاطر سپردن تجربه‌هاست) (ن ۳۱، ص ۳۰۵).

حال که گونه‌های عقل و منظور از هر یک مشخص گردید، به مسأله نقصان عقل در زن می‌پردازیم. با توجه به تعاریف و شواهد ارائه شده معلوم می‌گردد که مقصود حضرت از نقصان عقل در زنان، نقصان در عقل نظری است، نه عقل عملی. شاهد دیگر بر این مدعا آیاتی است که زنان را در ثواب و عقاب همسان و هم دوش مردان محسوب می‌کند: «انّ المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتین و الصادقین و الصادقات ... اعدّ الله لهم مغفرةً و اجراً عظیماً» (احزاب، ۳۵)؛ «و من يعمل من الصالحات من ذکر و أنثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة و لا یظلمون نقیراً» (نساء، ۱۲۴)؛ «الزانیه و الزانی فاجلدوا کلّ واحد منهما مائه جلده و لا تأخذکم بهما رافه فی دین الله إن کنتم تومنون بالله و الیوم الآخر» (نور، ۲). اگر زن و مرد در عقل عملی با یکدیگر یکسان نبودند، هرگز نمی‌توانستند در جزا یکسان باشند.

اما نقصان در عقل نظری هم به معنای محرومیت زن از آن نیست، بلکه همچنان که علی در نامه ۱۴ فرموده‌اند، زنان «ضعیفات العقول» هستند؛ یعنی در آن ضعف دارند. ضعف و نقصان در عقل نظری آنها نیز به دلیل قوت و غلبه عاطفه زن است که خداوند به جهت ویژگی‌های خاص وی به عنوان مادر به او عطا فرموده است.

۲. بر حذر بودن از زنان:

حضرت علی در ادامه خطبه ۸۰ چنین می‌فرمایند: «فَاتَّقُوا شرار النساء و کونوا من خیارهنّ علی حذر و لا تطیعوهنّ فی المعروف حتی لا یطمعن فی المنکر» (پس از زنان بد بپرهیزید و خود را از نیکانشان واپایید، و تا در کار زشت طمع نکنید، در کار نیک از آنان اطاعت نمایید) (ط ۸۰، ص ۵۹).

مسأله پرهیز از زنان بد که روشن است و این مسأله در باب مردان بد نیز صادق است. اما قسمت دوم؛ یعنی بر حذر بودن از زنان خوب و اطاعت نکردن آنها در کارهای خوب تا در کار بد طمع نکنند، اگر کسی داستان آدم و حوا و وسوسه شدن آن دو را به خاطر داشته باشد می‌تواند به روشنی این فراز از نهج‌البلاغه را دریابد. حضرت در اینجا مدیریت را به مرد می‌آموزد که: حبّ و دوستی زنان آنچنان بر تو غلبه نکند که هر چه آنها بخواهند انجام دهی.

این مضمون نه تنها در نهج‌البلاغه که در کلام پیامبر اکرم نیز وجود دارد. حضرت رسول در این باره می‌فرمایند: «اعصوهنّ فی المعروف قبل أن یأمرتکم بالمنکر، و تعودوا بالله من شرارهنّ و کونوا من خیارهنّ علی حذر» (حر عاملی، بی‌تا: ۱۲۸/۱۴).

۳. پرهیز از مشورت با زنان:

حضرت علی (ع) فرزند خویش را در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه چنین اندرز می‌دهند: «ایاک و مشاوره النساء فإِنَّ رایهنّ إلی أفن، و عزمهنّ الی وهن» (بپرهیزید از رای زدن با زنان که زنان سست رأیند، و در تصمیم گرفتن ناتوان) (ن ۳۱، ص ۳۰۷).

حدیث دیگری نیز قریب به همین مضمون از پیامبر اکرم نقل شده است: «إذا أراد الحرب دعا نساءه فاستشارهنّ ثمّ خالفهنّ» (حر عاملی، بی تا: ۱۲۹/۱۴). فروزانفر این حدیث را به شکل «شاورهنّ و خالفوهنّ» آورده و آن را به حضرت علی نسبت داده است (فروزانفر: ۱۲۲۲/۳).

اما چرا در اسلام مشورت با زنان نهی شده است؟ در قرآن کریم به دو گونه مشورت اشاره شده است:

۱- مشاوره: از باب مفاعله که به معنای مشورت کردن در کارهای گروهی و بیرون از خانواده است: «و شاورهم فی الأمر» (آل عمران، ۱۵۹)؛

۲- تشاور: از باب تفاعل که به معنای مشورت دوجانبه بین زن و مرد در مسائل خانوادگی و جدا شدن از یکدیگر است: «فإن أراد فصلاً عن تراضٍ و تشاورٍ فلا جناح علیهما» (بقره، ۲۳۳).

منظور احادیث مورد بحث از مشورت، معنی اول آن است و علت آن هم، غلبه بعد عاطفی زن و ضعف عقل نظری و مصلحت اندیشی او است؛ چرا که ممکن است در برخی امور احساس و عاطفه زن بر او غلبه کند و شامل قاعده «حُبُّ الشیء (أو) بغضُ الشیء یعمی و یصم» شود و مرد را به راه خطا هدایت کند. اما حضرت برای این حکم، در جایی دیگر، استثنایی نیز قائل شده‌اند: «إِذَا كَانَتْ الْمَرْءُ عَاقِلَةً حَسْبُهَا عَقْلُهَا وَ الْمَرْءُ عَاطِفَةً حَسْبُهَا عَاطِفَتُهَا» (تاک و مشاوره النساء الا من جرّبت بکمال عقل) (بپرهیزید از مشورت با زن‌ها مگر زنی که کمال عقل او به تجربه رسیده است) (جعفری، ۱۳۷۹: ۳۰۲). بنا بر این در اسلام مشورت با زنان به طور کلی نهی نشده است.

۴. شر بودن زن:

حضرت علی (ع) در حکمت ۲۳۸ نهج البلاغه می‌فرماید: «المراه شرّ کلّها و شرّ ما فیها لابدّ منها» (زن همه‌اش بدی است و بدتر چیز او اینکه از او چاره‌ای نیست) (ق ۲۳۸، ص ۴۰۰).

آیت الله خویی؛ در توضیح این حکمت می‌نویسد: مردان در شئون مادی و دنیوی ناگزیر از رویارویی با زنان هستند و حضرت علی با این سخن این آگاهی را می‌دهد که رویارویی با زن از تمام جهات برای مرد شر است؛ زیرا زن اگر آشوبگر باشد عقل مرد را سلب می‌کند و اگر بدکار باشد، دل مرد را ترسو می‌کند؛ اگر همسر مرد

باشد، مرد مکلف به پرداخت نفقه‌اش می‌باشد و اگر زن بیگانه باشد مرد را به فساد و گمراهی سوق می‌دهد و اگر دشمن مرد باشد، با بهتان و دروغ بر او پیروز می‌شود. با تمام این اوصاف مرد ناچار از بودن با زن است و رهایی از دست زن امکان‌پذیر نیست (علایی رحمانی، ۱۳۶۹: ۹-۱۹۸). این گفته حضرت از دیدگاه یک مرد است و برای مرد، این مسائل دردسر و زحمت محسوب می‌شود. ضرب‌المثلی نیز نزدیک به این مضمون وجود دارد که می‌گوید: زن بلاست، الهی هیچ خانه‌ای بی‌بلا نباشد.

نتیجه

با توجه به مباحث انجام شده باید گفت که اگر در زن کاستی‌هایی وجود دارد، مرد نیز از کاستی مبرا نیست و اگر زنان بد وجود دارند، مردان بد نیز وجود دارند و اگر مردان خوب پدید می‌آیند، زنان خوب نیز پدید می‌آیند. چنانکه هر دو نمونه آن را در تاریخ می‌توان دید. خوبی و بدی را جنسیت تعیین نمی‌کند، بلکه سرشت و عملکرد هر فرد نشانگر خوب یا بد بودن آن فرد است.

اما در باب آنچه در نهج البلاغه درباره زن آمده است باید گفت که اولاً: این «ضعیفات» یا «نواقص»ی که حضرت می‌فرمایند، نسبی و در راستای تفاوت طبیعی بین زن و مرد است؛ یعنی زن نسبت به مرد «ضعیفات القوی و الأنفس و العقول» یا «نواقص العقول» است. و در مقابل به عنوان مثال مرد را نیز نسبت به زن می‌توان «نواقص (یا) ضعفاء العواطف و المحبه و الجمال» توصیف نمود. این تفاوت را می‌توان در فرازی دیگر از نهج-البلاغه مشاهده کرد.

ثانیاً: اگر حضرت در خطبه ۸۰ از کاستی‌های زن سخن می‌گوید، بنا به مقتضای حال و مقام است که مسبب جنگ جمل یک زن بوده است؛ چنانکه در خطبه ۲۷ خطاب به مردم کوفه از دست مردانی به ظاهر مرد می‌نالد و بی‌وفایی و سستی آنان را نکوهش می‌کند: «یا اشباه الرجال و لارجال! حلوم الاطفال و عقول ربات الحجال لوددت أنى لم أركم و لم أعرفکم معرفه...» و از این گونه خطاب‌ها به مردان نامرد تاریخ بسیار دارد. اما امروزه به دلیل وجود مباحثی چون فمینیسم، بر روی سخنانی از این دست انگشت گذاشته می‌شود و بزرگ

جلوه داده می‌شوند.

سخن آخر اینکه لفظ «نواقص» و «ضعیفات» نشانگر تفاوت‌های طبیعی موجود بین زن و مرد است، نه نشانه برتری یکی بر دیگری، این تفاوت همچون تفاوت اعضای بدن با یکدیگر است که هر کدام توانایی‌های مخصوص به خود دارند که آن دیگری ندارد؛ چنانکه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ، لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُمْ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُنَّ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ الَّذِي كَانَتْ لِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (آن خصوصیتی که خداوند به بعضی از شما در برابر بعضی دیگر داده است، آرزو نکنید. برای مردان از آنچه که اندوخته‌اند. نصیبی است و برای زنان از آنچه که اندوخته‌اند، نصیبی است. از فضل الهی که بخشاینده اختصاصات است مسألت نمایید. خداوند بر همه چیز داناست) (نساء، ۳۲).

زن و مرد برای یکدیگر و یک زندگی اجتماعی و در کنار هم آفریده شده‌اند و به مثابه دنده‌های چرخ دنده در یک ساعت می‌باشند که اگر چرخ دنده‌ها در کنار هم قرار گیرند، می‌توانند کاستی‌های یکدیگر را بپوشانند و عقربه‌های ساعت را به حرکت درآورند؛ چنانکه در قرآن کریم آمده است: «هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لَهُنَّ» (بقره، ۱۸۷).

یادداشت‌ها:

۱- در متن فوق تمام ارجاعات نهج‌البلاغه به نهج‌البلاغه ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی می‌باشد.

علائم اختصاری مورد استفاده در این مقاله عبارتند از: ط: خطبه؛ ن: نامه؛ ق: کلمات قصار.

منابع:

- نهج البلاغه.

- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه.

- علائی رحمانی، فاطمه. (۱۳۶۹). زن از دیدگاه نهج البلاغه، انتشارات سازمان تبلیقات اسلامی، زمستان.

- واتسون، هلن. ترجمه بحرانی، مرتضی، "زنان و حجاب" فصلنامه کتاب زنان شماره ۲۰.

- شاملی، عباسعلی. "منزلت زن در اندیشه والای امیرالمومنین (ع)" فصلنامه کتاب زنان شماره ۱۱ نهج الفصاحه.

- بورسوا، آدام. (۱۳۸۳). "افول اخلاقی آمریکا" ماهنامه سیاحت غرب، مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما، سال دوم، شماره هفدهم.

- کریمی مقدم، صدیقه. (۱۳۹۵). تکریم زن در نهج البلاغه.

- جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۹). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. ج ۱۱. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- الحرّ العاملی، محمد بن الحسن. (بی تا). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. تصحیح و تحقیق و تزییل شیخ محمد الرّازی. بیروت: دارالهیاء التراث العربی.

- حسینی. (۱۳۷۹). «تفاوت های بیولوژیک زن و مرد (بدن، روان، هوش)». کتاب نقد. ش ۱۷.

- حکیمی، محمد. (۱۳۷۸). دفاع از حقوق زن. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

- دشتی، محمد. (۱۳۸۰). ترجمه نهج البلاغه. قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).

- شهیدی، جعفر. (۱۳۷۱). نهج البلاغه. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.